



درس تفسیر سوره مبارکه مؤمنون - جلسه ۳۶

حضرت آیت الله العظمی جوادى آملی دامت برکاته

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ ﴿٩٩﴾ لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ ﴿١٠٠﴾ فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ ﴿١٠١﴾ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿١٠٢﴾ وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَٰئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فِي جَهَنَّمَ خَالِدُونَ ﴿١٠٣﴾ تَلْفَحُ وُجُوهُهُمُ النَّارُ وَهُمْ فِيهَا كَالِحُونَ ﴿١٠٤﴾ أَلَمْ تَكُنْ آيَاتِي تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَكُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ ﴿١٠٥﴾ قَالُوا رَبَّنَا غَلَبَتْ عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا وَكُنَّا قَوْمًا ضَالِّينَ ﴿١٠٦﴾ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْهَا فَإِنْ عُدْنَا فَإِنَّا ظَالِمُونَ ﴿١٠٧﴾ قَالَ اخْسَرُوا فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُونَ ﴿١٠٨﴾

قطع افعال ارادی و رد استغاثه مجرمان هنگام احتضار

بعد از براهین توحید و وحی و معاد خطر منکران دین را ذکر کرد فرمود اینها که بعد از اقامه همه براهین از حق رو برگردانند در هنگام مرگ حق برایشان روشن می شود. مطلب دوم آن است که در حین احتضار، اراده قفل می شود یعنی بین نفس و افعال ارادی قفل می شود انسان نمی تواند کاری انجام بدهد لکن در بخش اندیشه و علم این در، همچنان باز است خیلی از چیزها را می شنود خیلی از چیزها را می بیند اما بخواهد جذب کند یا دفع کند تولی کند یا تبری کند مقدورش نیست چون همه اینها افعال اند فعل با اراده صادر می شود و اراده اینها قفل شده است

چون مرگ که رسید نصاب عمل تمام می‌شود که «إِنَّ الْيَوْمَ عَمَلٌ وَلَا حِسَابٌ وَلَا غَدًا حِسَابٌ وَلَا عَمَلٌ»<sup>۱</sup> دیگر ظرف عمل تمام می‌شود اینها استغاثه می‌کنند. استغاثه اینها را ذات اقدس الهی در موارد فراوانی از قرآن کریم ذکر می‌کند که زنجشیری شش موردش را از ابن عباس نقل کرده است. در همه موارد، قرآن کریم استغاثه آنها را ذکر می‌کند بعد پاسخ منفی می‌دهد. یکی از آن موارد همین محل بحث سوره مبارکه «مؤمنون» است استغاثه اینها از زمان احتضار شروع می‌شود تا استقرار در جهنم آنجا هم که هستند استغاثه می‌کنند. وقتی از خروج از جهنم ناامید شدند از برگشت به دنیا ناامید شدند درخواست مرگ می‌کنند جواب می‌آید که مرگ، مُرده است این چنین نیست که مرگ در کار باشد وقتی قیامت می‌رسد خود موت می‌میرد یعنی تغییری دگرگونی‌ای و انتقالی نیست این شش مورد را البته مطالعه می‌کنید، بعضی از آن موارد را هم ممکن است در این نوبت مطرح کنیم.

### موارد استعمال کلمه «موت» و معنای آن

﴿حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ﴾ موت مستحضرید اینکه در کتابهای ادبی می‌گویند که مثلاً

«مات زید»، «مات» فعل و «زید» فاعل این به تعبیر بزرگان:

او ز روی لفظ نحوی فاعل است \*\*\* ورنه او مفعول و موتش قاتل است<sup>۲</sup>

در همان اوایل تعلیم جامع/المقدمات به این طلاب می‌گفتند که این «مات زید» نزد ادیب «مات» فعل است و

«زید» فاعل و گرنه عند التحقيق

مات زید، زید اگر فاعل بدی \*\*\* کی ز مرگ خویشتن غافل بدی

۱. نهج البلاغه، خطبه ۴۲.

۲. مثنوی معنوی، دفتر سوم، بخش ۱۷۷.

این «مات زید» يك وقت «مات» فعل است و «زید» فاعل که موت، موت اختیاری باشد نه موت طبیعی یعنی اگر کسی خواست به دستور حضرت که فرمود: «موتوا قبل أن تموتوا»<sup>۳</sup> «حاسبوا أنفسكم قبل أن تحاسبوا و زنوا قبل أن توزنوا»<sup>۴</sup> به این سه دستور عمل بکند و قبل از اینکه صحنه قیامت برسد و او را وزن بکنند خودش را وزن بکند ببیند که چقدر با حق است. قبل از اینکه «یوم الحساب» فرا برسد خودش را به حساب بکشد و قبل از اینکه به مرگ طبیعی ببرد به مرگ ارادی رخت بربندد اگر «حاسبوا أنفسكم قبل أن تحاسبوا» اگر «زنوا قبل أن توزنوا» اگر «موتوا قبل أن تموتوا» را رعایت کرد با موت ارادی مُرد «مات زید» زید اگر فاعل بدی؛ اما این مرگ طبیعی اینجا گفتند:

مات زید، زید اگر فاعل بود \*\*\* ليك فاعل نیست کو عاطل بود

او ز روی لفظ نحوی فاعل است \*\*\* ورنه او مفعول و موتش قاتل است<sup>۵</sup>

اینجا هم فرمود: ﴿حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ﴾ یعنی موت، فعل انسان نیست انسان، مورد فعل است آن موت ارادی البته فعل انسان است.

بیان برخی نکات ادبی کلمه «رب»

﴿حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ﴾ این نام مبارك ربّ برای استغاثه آمده است. در خیلی از موارد می بینید که گرچه کلمه مبارك «یا الله» مطرح است اما غالباً در این ادعیه و استغاثه ها کلمه «ربّ» مطرح است اول ده بار با «یا» گفته می شود «یا ربّ» بعد این «یا» حذف می شود می گویند «ربّ» این نه برای آن است که

۳. بحارالأنوار، ج ۶۹، ص ۵۹؛ تفسیر ابن عربی، ج ۱، ص ۶۰.

۴. محاسبة النفس (سیدبن طاووس)، ص ۱۳.

۵. مثنوی معنوی، دفتر سوم، بخش ۱۷۷.

واقعاً این منادای محذوف الیاء باشد «یا» حذف شده باشد جا برای «یا» نیست این به مناجات نزدیک می‌شود از منادات به مناجات می‌آید دیگر جا برای «یا» نیست نه اینکه آن ده بار اول که می‌گویند «یا رب» بعد که می‌گویند رب، اینجا منادای محذوف الیاء است اینجا جا برای ندا نیست این برابر همان دستوری که در مناجات پربرت «شعبانیه» که دارد اول منادات است بعد کم کم مناجات است «إِذَا نَاجَيْتَكَ» بعد بالاتر از مناجات طوری است که انسان ساکت می‌شود و مخاطب می‌شود و ذات اقدس الهی با او مناجات می‌کند پس اول «یا رب» است بعد «رب» است بعد سکوت محض که از برخیا سؤال کردند که ما چه ذکر ی بگویم گفتند ذکر سکوت، همه ذکرها حرف زدن نیست برخی از ذکرها سکوت است آدم باید به جایی برسد که فقط گوش باشد. خب این کلمه «رب» در استغاثه سهم تعیین‌کننده‌ای دارد این ﴿ارْجِعُون﴾ که بخش گذشت ﴿لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحاً﴾ باز هم سخن از ترجی است این طور نیست که انسان جزم داشته باشد که عمل صالح کند ﴿فَإِذَا تَرَكْتُ﴾ «ترك» هم که دو احتمال داشت که گذشت. کلمه «كَلَّا» مثل کلمه «هیهات» برای تبعید است یعنی این چنین نیست دور است گاهی کلمه «هیهات» به کار گرفته می‌شود گاهی کلمه «كَلَّا» مثل سوره مبارکه «فجر»<sup>۶</sup>

معنای برزخ و عدم تناسب نظام حاکم در آن با دنیا

﴿كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾

برزخ، آن حاز و حائل است که مانع برخورد دو طرف است. دنیا مراتب فراوانی دارد (يك) آخرت مراحل فراوانی دارد (دو) بین مراتب دنیا تناسبی هست بین مراحل آخرت تناسبی هست اما بین مراتب دنیا و مراحل آخرت تناسبی نیست لذا حاز و حائل به نام برزخ مطرح است دنیا موجودی از جهاد حرکت می‌کند این غذا کم نطفه

۶. سوره فجر، آیات ۱۷ و ۲۱.

می شود کم کم به مرحله نباتی می رسد کم کم به صورت حیوانی می رسد کم کم می شود انسان که در سوره مبارکه «حج»<sup>۱</sup> و بخش مهمش در همین سوره مبارکه «مؤمنون» گذشت که این نطفه بود علقه شد مضغه شد جنین شد ﴿ثُمَّ أَنشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ﴾<sup>۲</sup> این مراتب که از جمادی به نباتی می آید از نباتی می میرد حیوان می شود از حیوانی می میرد انسان می شود و گاهی هم از انسان برتر این مراتب بینش تناسبی هست. در صحنه آخرت از صحنه برزخ که یا «رَوْضَةُ مِنَ رِيَاضِ الْجَنَّةِ» یا «حُفْرَةٌ مِنَ حُفْرِ النَّيرانِ»<sup>۳</sup> تا ساهره قیامت تا مسئله صراط و تطایر کتب و عندالمیزان و عندالمحاسبه و امثال ذلك تا برسد به بهشت - ان شاء الله - همه این مراحل، نسبتی با هم دارند اما نظام حاکم در برزخ و قیامت که شبیه هم اند با نظام حاکم در دنیا تناسبی ندارند لذا بین این دو عالم، حاجزی و برزخی قرار گرفته نظیر آنچه فرمود: ﴿بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ﴾<sup>۴</sup> اصلاً اینکه گفتند برزخ به همین معنا می گویند، گرچه با دید کلی يك تناسب جمعی هست که انسان از صفر شروع می کند تا به لقاء الله برسد به آن معنا تناسبی هست لذا فرمود برزخ است ﴿وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾.

در این تفسیر شریک کنزالدقائق روایات فراوانی درباره برزخ است<sup>۵</sup> هم آن خطبه نورانی حضرت امیر هست هم روایتی که مرحوم کلینی نقل کرده هست هم روایاتی که دیگران نقل کردند درباره برزخ هست همین که این شخص حالت احتضارش تمام شد مُرد، این وارد برزخ می شود ولو هنوز در سردخانه است هنوز دفنش نکردند ولی وارد برزخ شد این نشئه برزخ که یا «رَوْضَةُ مِنَ رِيَاضِ الْجَنَّةِ» است یا «حُفْرَةٌ مِنَ حُفْرِ النَّيرانِ»<sup>۶</sup> برابر روایات

۱. سوره حج، آیه ۵.

۲. سوره مؤمنون، آیه ۱۴.

۳. الامالی (شیخ طوسی)، ص ۲۸.

۴. سوره الرحمن، آیه ۲۰.

۵. تفسیر کنزالدقائق، ج ۹، ص ۲۱۴ - ۲۲۴.

۶. الامالی (شیخ طوسی)، ص ۲۸.

فراوانی است که ائمه فرمودند شما برزخ را دریابید برای اینکه به ما دسترسی ندارید.<sup>۱</sup> اینکه در روایات فراوانی هست که بخشی از اینها در تفسیر کنزالدقائق آمده نه یعنی ما دسترسی نداریم بلکه شما به ما نمی‌توانید دسترسی پیدا کنید چون شفاعت اینها به اذن خداست هر وقت ذات اقدس الهی اذن داد شفاعت می‌شود اگر خدای سبحان در برزخ هم اذن بدهد برای اهل بیت (علیهم السلام) شفاعت آسان است این مربوط به اذن الهی است اگر خدا مقرر فرمود که در برزخ اذن ندهد تا افراد در برزخ شستشو بشوند و پاک بشوند خب در برزخ طبق این روایات شفاعتی نیست. فرمود به ما دسترسی ندارید شما برزختان را دریابید عرض کردند برزخ چه موقع است؟ فرمود: «القبر»<sup>۲</sup> قبر هم نه یعنی اینکه در گورستان دفن می‌کنند اگر کسی مُرد وارد قبر شد وارد برزخ شد و صحنه برزخ برای او هست. پرسش:....

پاسخ: آن بحثهای فقهی خودمان را دارد ما قبرستان می‌رویم زیارت می‌کنیم نماز شب مربوط به لیلة‌الدفن است ما که در دنیا ایم احکام دنیا را باید رعایت بکنیم قبر کجاست تشییع کجاست نماز لیلة‌الدفن کجاست و اینها نه اینکه حالا مدتی در سردخانه هستند مثلاً درباره بعضیها يك هفته منتظرند تا صاحبش پیدا بشود این يك هفته در برزخ است دیگر، دیگر ما چهار عالم نداریم یکی دنیا یکی قبر یکی هم برزخ یکی هم معاد، همین که انسان مُرد وارد برزخ می‌شود ﴿وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾.

۱. ر.ک: الکافی، ج ۳، ص ۲۴۲؛ ر.ک: تفسیر کنزالدقائق، ج ۹، ص ۲۱۵.

۲. الکافی، ج ۳، ص ۲۴۲.

## ردّ مهلت طلبی مجرمان و طلب مرگ آنان در احتضار و قیامت

اینکه درخواست کردند خدای سبحان در چند مورد، آن طوری که زمخشری نقل می‌کند در شش مورد،<sup>۱</sup> نقل می‌کند که اینها درخواست تأخیر دارند درخواست ترخیص دارند و مانند آن که هیچ کدام از این درخواستها عملی نمی‌شود. در سوره مبارکه «ابراهیم» فرمود: ﴿فَيَقُولُ الَّذِينَ ظَلَمُوا رَبَّنَا أَخِّرْنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ نُجِبْ دَعْوَتَكَ وَتَتَّبِعِ الرَّسُولَ﴾ صبر کنید جان ما را نگیرید اجازه بدهید مدتی ما بمانیم حرف انبیا را گوش می‌دهیم پاسخ این است ﴿أَوَلَمْ تَكُونُوا أَقْسَمْتُمْ مِّنْ قَبْلِ مَا لَكُم مِّنْ زَوَالٍ \* وَسَكَتُمْ فِي مَسَاكِنِ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ وَتَبَيَّنَ لَكُم كَيْفَ فَعَلْنَا بِهِمْ وَضَرَبْنَا لَكُمُ الْآمَثَالَ﴾<sup>۲</sup> ما سالیان متمادی به شما مهلت دادیم نصاب حجّیت به کمال رسید و شما متنبّه نشدید. در سوره مبارکه «سجده» آنجا هم درخواست تأخیر هست آیه دوازده و سیزده سوره مبارکه «سجده» این است که ﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الْمُجْرِمُونَ نَاكِسُوا رُءُوسِهِمْ عِندَ رَبِّهِمْ﴾ می‌گویند: ﴿رَبَّنَا ابْصُرْنَا وَسَمِعْنَا فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا إِنَّا مُوقِنُونَ \* وَلَوْ شِئْنَا لَآتَيْنَا كُلَّ نَفْسٍ هُدَاهَا وَلَكِنْ حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ﴾ ما تمام مهلتها و اتمام حجّتها را برای شما مقرر کردیم الآن دیگر به جایی رسید که ﴿حَقَّ الْقَوْلُ مِنِّي لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ﴾.

در سوره مبارکه «فاطر» آیه ۳۷ به این صورت است ﴿وَهُمْ يَصْطَرِحُونَ فِيهَا رَبَّنَا أَخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ﴾ جواب: ﴿أَوَلَمْ نَعْمَرْكُمْ مَا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَن تَذَكَّرَ﴾ شما چندین بار مبتلا شدید عذرخواهی کردید ما عمر طولانی به شما دادیم که برای تذکره و موعظه کافی بود ﴿وَجَاءَكُمُ النَّذِيرُ﴾ هم انبیا آمدند هم شاگردان انبیا آمدند جانشینان انبیا آمدند ما هم به شما مهلت دادیم دیگر حالا نوبت شما تمام شده مهلت به پایان رسید. در سوره مبارکه

۱. الکشاف، ج ۳، ص ۲۰۵.

۲. سوره ابراهیم، آیات ۴۴ و ۴۵.

«غافر» وقتی اینها درخواست می‌کنند ﴿قَالُوا رَبَّنَا آمَنَّا اِثْنَيْنِ وَاٰحْيَيْنَا اِثْنَيْنِ فَاعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا فَهَلْ اِلٰى خُرُوجٍ مِّنْ

سَبِيلٍ﴾ جواب: ﴿ذٰلِكُمْ بِاَنَّهُ اِذَا دُعِيَ اللّٰهُ وَخَذَهُ كَفْرُهُمْ وَاِنْ يُشْرَكَ بِهِ تُؤْمِنُوْا فَالْحُكْمُ لِلّٰهِ الْعَلِيِّ الْكَبِيْرِ﴾<sup>۱</sup> سالیان

متمادی هر وقت سخن از توحید می‌شد شما اظهار انزجار می‌کردید هر وقت سخن از شرک می‌شد اظهار رضایت می‌کردید دیگر نوبت شما گذشت و به پایان رسید.

طبق بیان سوره مبارکه «زخرف» اینها بعد از اینکه در جهنم ناامید شدند که نه تخفیفی هست نه ترخیصی هست

نه استجابی که اینها را خارج بکنند به مالک دوزخ (سلام الله علیه) می‌گویند از خدایت بخواه که جان ما را بگیرد که

ما راحت بشویم ﴿يَا مَالِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ قَالَ اِنَّكُمْ مَّا كُنْتُمْ \* لَقَدْ جِئْنَاكُمْ بِالْحَقِّ وَلٰكِنْ اَكْثَرَكُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ \*

اَمْ اَبْرَمُوْا اَمْرًا فَاِنَّا مُبْرِمُونَ \* اَمْ يَحْسِبُوْنَ اَنَّا لَا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ بَلٰى وَرُسُلُنَا لَدَيْهِمْ يَكْتُبُوْنَ﴾<sup>۲</sup> ما سالیان

متمادی غفلت کردید صرف نظر کردیم درخواست کردید مهلت دادیم توبه نکردید ایمان نیاوردید شده ﴿لِيَهْلِكَ مَنْ

هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ﴾<sup>۳</sup> دیگر جا برای مرگ شما در جهنم نیست چه رسد به خروج شما از جهنم. این موارد شش گانه‌ای که

زمخشری در کشاف از ابن عباس نقل کرد<sup>۴</sup> نمونه‌ای از آن موارد فراوانی است که درخواست تبه‌کاران از زمان مرگ

شروع می‌شود تا در استقرار در دوزخ و در همه موارد، ذات اقدس الهی می‌فرماید حجت خدا بر شما تمام شد،

بنابراین جا برای برگشت نیست.

۱. سوره غافر، آیات ۱۱ و ۱۲.

۲. سوره زخرف، آیات ۷۷ - ۸۰.

۳. سوره انفال، آیه ۴۲.

۴. الکشاف، ج ۳، ص ۲۰۵.



﴿فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ﴾ نفخ صور همان طوری که در سوره مبارکه «زمر» هست این نفخ در

صور<sup>۱</sup> بعید است باشد این شیپور زدن حالا یا حقیقی است یا کنایی است این شیپور زدن، اعلان عمومی است که با

يك اعلان عمومی همه خاموش می شوند ﴿وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ

اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ﴾<sup>۲</sup> حالا این فوت کردن، حقیقی است یا کنایه از آن فوت کردن است که

از بعضی از روایات همان مسئله شیپور و اعلان عمومی در می آید<sup>۳</sup> بالأخره آن خصوصیتش را انسان نمی داند لکن با

يك فرمان عمومی همه رخت برمی بندند با فرمان دیگر همه زنده می شوند بنابراین نفخ صور نمی تواند نفخ في الصور

باشد یعنی ارواح را در صور اجسام می دمند برای اینکه این نفخ صور هم درباره نفخ اول آمده هم درباره نفخ دوم

آمده همان طوری که در مثل و در تشبیه با يك فوت کردن این آتش خاموش می شود با فوت کردن دیگر آتش،

مشتعل می شود. دو نحوه فوت کردن است این در مثال است ممثّل دو گونه فرمان است با فرمان «مُوتُوا» همه رخت

برمی بندند با فرمان حیات بخش همه زنده می شوند این اجمال را می شود فهمید که در نفخ صور با يك فرمان همه

رخت برمی بندند ﴿إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ﴾ با فرمان دیگر همه زنده می شوند

۱. ر.ک: التفسیر الكبير، ج ۲۳، ص ۲۹۴.

۲. سوره زمر، آیه ۶۸.

۳. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۲۵۲ و ۲۵۳.

حالا که زنده شدند فرمود: ﴿فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ﴾ این تکویناً انسب نیست برای اینکه همه از خاک برخاستند دیگر والد و ولد نیست اگر ﴿مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى﴾<sup>۱</sup> خب چه نسبتی بین اینهایی است که از خاک برخاستند دیگر کسی والد نیست کسی ولد نیست این برای این.

می ماند به لحاظ ما کان یعنی در دنیا این شخص فرزند فلان شخص بود که یکدیگر را هم می شناسند. اگر دارد که روزی است که ﴿يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ \* وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ﴾<sup>۲</sup> نه اینکه در آخرت یکی والد است دیگری ولد بلکه کسانی که در دنیا والد و ولد بودند و در آخرت همانها زنده شدند و یکدیگر را می شناسند می شود ﴿يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ \* وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ﴾ وگرنه در آخرت، سخن از والد و ولد نیست این دو.

### تفاوت نظام اجتماعی دنیا با نظام جمعی آخرت

در نظام آخرت گرچه در سوره «واقعۀ» فرمود نظام، نظام جمعی است ولی نظام اجتماعی نیست؛ بیان ذلك این است که همه حاضرند اما هر کدام جداگانه حاضر است ﴿إِنَّ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ \* لَمَجْمُوعُونَ إِلَىٰ مِيقَاتِ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ﴾<sup>۳</sup> اما ﴿وَكُلُّهُمْ آتِيهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَرْدًا﴾<sup>۴</sup> هر کسی کار خودش را انجام می دهد لذا اینکه اینجا ایستاده است ممکن است مؤمن باشد يك فضای روشن و شفافی داشته باشد که «نوره یسعی من بین یدیه» و کسی که در کنار او ایستاده است «ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ» و ذات اقدس الهی با این شخص، گفتگوهای فراوانی دارد و دیگری اصلاً نمی شنود با اینکه کنار هم اند. نظام آخرت نظام اجتماعی نیست گرچه جمع اند ولی نظام، نظام فردی است چون نظام

۱. سوره طه، آیه ۵۵.

۲. سوره عبس، آیات ۳۴ و ۳۵.

۳. سوره واقعۀ، آیات ۴۹ و ۵۰.

۴. سوره مریم، آیه ۹۵.

فردی است نه تعاطفی در کار است نه تراحمی در کار است و نه تفاخری. در دنیا چون نظام، نظام اجتماعی بود بعضیها مشکل بعضی را حل می‌کردند این با عاطفه و تعارف و تعاطی و تعاون، بعضیها هم به بعضی افتخار می‌کردند به آبائشان به اجدادشان افتخار می‌کردند نه جا برای تفاخر است نه جا برای تعاطف است نه جا برای تعاون است چون نظام، نظام فردی است در آخرت.

پرسش:....

پاسخ: نه، شناختن که می‌شناسند آیه ﴿يَتَعَارَفُونَ﴾<sup>۱</sup> را خواندیم اما به هم کمک نکنند نیست ﴿لِكُلِّ امْرٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ﴾<sup>۲</sup> هر کسی گرفتار کار خودش است البته به جایی می‌رسند که مؤمن، حق شفاعت دارد عالم حق شفاعت دارد به او می‌گویند «قِفْ تَشْفَعُ»<sup>۳</sup> یکدیگر را می‌شناسند برابر آیه ﴿يَتَعَارَفُونَ﴾ حق است لا ریب فیه اما نظیر نظام دنیایی باشد که مشکل یکدیگر را حل نکنند این چنین نیست.

پرسش:....

پاسخ: بله خب، اگر بخواهد شفاعت بکند اگر بخواهد مشکل او را حل بکند می‌تواند اما نظام، نظامی نیست که کسی بتواند مشکل دیگری را بدون اذن خدا حل کند. در دنیا انسان مشکلات خودش را یا با ضوابط حل می‌کند یا با روابط حل می‌کند یا با مجموع امرین. ضوابط این است که کسی مشکلی دارد با خرید و فروش با اجاره با عقود اسلامی مایحتاج خودش را تأمین می‌کند این ضوابط است. روابط آن است که پدری هست پسر هست برادری هست قوم و خویشی هست عاطفه‌ای هست دوستی هست پدر مشکل پسر را حل می‌کند و مانند آن. در بحث

۱. سوره یونس، آیه ۴۵.

۲. سوره عبس، آیه ۳۷.

۳. علل الشرایع، ج ۲، ص ۳۹۴.

قیامت نه ضوابط حاکم است نه روابط، ضوابط خاصّ خودش حاکم است لذا فرمود: ﴿لَا بَيْعُ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ﴾<sup>۱</sup> این بیع، کنایه از مطلق داد و ستد است مثل اینکه فرمود: ﴿إِذَا تُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ﴾<sup>۲</sup> این بیع در قبال عقود دیگر نیست کلّ داد و ستد چه اجاره باشد چه مضاربه باشد چه غیر اینها را هنگام نماز جمعه ترك کنید به سراغ نماز جمعه بروید چون مهم‌ترین کار، خرید و فروش است لذا بیع را ذکر فرمود. در قیامت هم ﴿لَا بَيْعُ فِيهِ﴾ اصلاً جا برای عقود نیست که کسی چیزی بفروشد چیزی بخرد این طور نیست.

می‌ماند روابط ﴿وَلَا خُلَّةٌ﴾ خلیل و حبیب و دوست و امثال ذلك در کار نیست که مشکل آدم را حل کند نظام، نظام فردی است هر کسی بار خودش را می‌برد هر کسی مهمان سفره خودش است و مانند آن. دیگران ممکن است حقّ شفاعت داشته باشند یکدیگر را هم البته می‌شناسند اما بخواهد تعاطفی کند مشکل دیگری را حل کند ﴿وَلَا يَسْأَلُ حَمِيمٌ حَمِيمًا﴾<sup>۳</sup> پس در نظام تکوین ﴿فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ﴾ چون همه از خاک برخاستند در نظام اعتبار، نظام آخرت مثل نظام دنیا نیست که با ضوابط و روابط دنیایی حل بشود بلکه ﴿وَكُلُّهُمْ آتِيهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَرْدًا﴾<sup>۴</sup> چون این چنین است هر کسی کار خودش را باید انجام بدهد.

## تبیین معنای تناسخ و بطلان آن

پرسش:...

پاسخ: تناسخ که مستحیل بود قبلاً گذشت. تناسخ، رجوع انسان به دنیا نیست که روح کسی که از این بدن فارغ شده به بدن دیگر تعلّق بگیرد چون روح، محصول رشد خود بدن است. اگر روحی که برای بدن زید بود به حدّی از

۱. سوره بقره، آیه ۲۵۴.

۲. سوره جمعه، آیه ۹.

۳. سوره معارج، آیه ۱۰.

۴. سوره مریم، آیه ۹۵.

کمالات رسید بخواهد به بدن نوزاد دیگر تعلق بگیرد مثل اینکه میوه این درخت را کسی بخواهد بچسباند به نهالی که تازه آمده. روح، نتیجه و میوه درخت خود شخص است مگر می‌شود میوه این درخت را به آن درخت چسباند بشود میوه او، آن درخت باید خودش رشد پیدا کند به حد باردار شدن و میوه‌دار شدن برسد روح، نتیجه بدن است همین اوایل سوره مبارکه «مؤمنون» خواندیم که ﴿ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ﴾<sup>۱</sup> همان را بالا آوردیم روح پیدایشش این طور است روحی که برای زید بود تعلق بگیرد به بدن نوزاد که این مستحیل است.

بنابراین فرمود: ﴿فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ﴾ از چند جهت ﴿وَلَا يَتَسَاءَلُونَ﴾.

### علل سنگینی و سبکی میزان اعمال در آخرت

فرمود: ﴿فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ کسانی که میزانشان سبک است سبک مغزند تهی قلب‌اند که ﴿أَفَنِدْتُهُمْ هَوَاءً﴾<sup>۲</sup> یعنی فؤاد اینها مغز اینها جان اینها خالی است زیرا آنچه را که پر کردند از متاع دنیا که در آنجا خریدار ندارد آنچه باید پر می‌کردند که شرح صدر پیدا کنند اینها تهیه نکردند فرمود قلب اینها خالی است خب ظرف خالی آدم چه چیزی را بسنجند لذا در سوره مبارکه «کهف» فرمود: ﴿فَلَا تُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزْنًا﴾<sup>۳</sup> خب ما در يك كفه حق بگذاریم آن كفه دیگر چه چیزی را بسنجیم؟ باطل را که غی شود با حق سنجید اگر گروهی ﴿أَفَنِدْتُهُمْ هَوَاءً﴾ شدند می‌شوند خفیف میزان یعنی این كفه‌ای که حق در آن هست سنگین است پایین، آن كفه‌ای که عقاید و اخلاق و اعمال اینها باید باشد درونش خالی است می‌رود بالا. غالباً خطرهای آنهایی که ﴿حَقَّتْ مَوَازِينُهُ﴾ را بیشتر از بشارتهای مؤمنین ذکر می‌کند برای اینکه غالباً این آیات در سیاق آیات کفر و نفاق و امثال ذلك است.

۱. سوره مؤمنون، آیه ۱۴.

۲. سوره ابراهیم، آیه ۴۳.

۳. سوره کهف، آیه ۱۰۵.

در اینجا فرمود: ﴿فَمَنْ ثَقَلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ همین يك جمله، اما ﴿وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ﴾ (يك) ﴿فِي جَهَنَّمَ خَالِدُونَ﴾ (دو) ﴿تَلْفَحُ وُجُوهُهُمُ النَّارُ﴾ (سه) ﴿وَهُمْ فِيهَا كَالِحُونَ﴾ (چهار).  
 يك روسوزی است يك درون سوزی، يك ﴿يَصْلَى النَّارَ الْكُبْرَى﴾<sup>۱</sup> است يکی ﴿تَصْلِيَهُ جَحِيمٍ﴾<sup>۲</sup> است كه باب تفعیل بالاتر از باب ثلاثی مجرّد، پیام خاص دارد بعضیها روسوزی جهنم دارند آنهایی كه هستند معاصی شان كمتر است بعضیها درون سوزی دارند كه ﴿تَصْلِيَهُ جَحِيمٍ﴾ نه ﴿يَصْلَى النَّارَ الْكُبْرَى﴾ وقتی درون و بیرون را می سوزانند این هم كالح می شود برشته می شود بریان می شود گاهی می فرماید: ﴿يَشْوَى الْوُجُوهَ بِئْسَ الشَّرَابُ وَسَاءَتْ مُرْتَفَقًا﴾<sup>۳</sup> يك وقت انسان می خواهد بگوید كه معصیت كردن حرام است این می شود بحث فقهی يك وقت می خواهد اخلاق بگوید و خودش متخلّق بشود نباید بگوید این كار حرام است فلان كار واجب است اینكه می شود فقه، باید بگوید این سمّ است باید باور كرد درونش آتش است زوررقی از لذّت به آن زدند درون سوزی و برون سوزی كه كاملاً سوخته می شود، می شود ﴿تَصْلِيَهُ جَحِيمٍ﴾<sup>۴</sup> خب اگر كالح می شود اگر پوست می ریزد اگر ﴿يَشْوَى الْوُجُوهَ﴾ است اگر اول فرمود: ﴿تَلْفَحُ وُجُوهُهُمُ النَّارُ﴾ نار صورتشان را سیاه می كند روسوزی می كند بعد درون سوزی می كند اینها می شود اخلاق، اینها تشبیه نیست اینها تنزیل نیست اینها - معاذ الله - شاعرانه نیست كه اغراقی باشد باطنش همین است باطن گناه زباله است باطن گناه سمّ است باطن گناه آتش است اینكه فرمود: ﴿وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَأَنَّهُمْ لِجَهَنَّمَ حَطَبًا﴾ اگر کسی خواست بگوید ظلم، حرام است كه دیگر درس اخلاق نیست می شود فقه، اما اگر بگوید ظلم، هیزم جهنم است و خود ظالم گُر می گیرد این می شود اخلاق، این را باید ثابت بكنند كه جهنمی هست و هیزمی هست حالا

۱. سوره اعلیٰ، آیه ۱۲.

۲. سوره واقعه، آیه ۹۴.

۳. سوره كهف، آیه ۲۹.

۴. سوره واقعه، آیه ۹۴.

خیلی از اسرار است که ما نمی فهمیم ولی این را که می فهمیم این هیزم، نقد است. فرمود کسی که ظالم است خودش گُر می گیرد این هیزم جهنم است ﴿وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا﴾<sup>۱</sup> حالا یا هیزم را می آورند ﴿وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ﴾<sup>۲</sup> است يك حرفهای دیگر است آنها هم سر جایش محفوظ اما اینکه فرمود: ﴿نَارُ اللَّهِ الْمُوقَدَةُ \* الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ﴾<sup>۳</sup> این آتشی است اول از درون گُر می گیرد بعد بیرون را می سوزاند بر خلاف آتش دنیا که اول بیرون سوز است و بعد درون سوز فرمود این سرخ می کند می سوزاند پوست را می ریزد بریان می کند بعد اینها چنین ناله ای که داشتند خدا می فرماید: ﴿أَلَمْ تَكُنْ آيَاتِي تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ﴾<sup>۴</sup> یوم الاحتجاج است دیگر، این همه انبیا این همه اولیا این همه اهل بیت این همه سخنان آمده و شما مرتب تکذیب کردید گفتید اینها فسون است و فسانه خب ما شما را به همینها دعوت می کردیم اینکه افسانه نیست که باطن گناه همینهاست ﴿فَكُنْتُمْ بِهَا تُكْذِبُونَ﴾<sup>۵</sup> حالا اینها دارند عذرخواهی می کنند می گویند: ﴿رَبَّنَا غَلَبَتْ عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا﴾<sup>۶</sup> حالا ببینیم این عذرخواهی شان درست است یا نه؟

«و الحمد لله رب العالمین»

۱. سوره جن، آیه ۱۵.

۲. سوره بقره، آیه ۲۴؛ سوره تحریم، آیه ۶.

۳. سوره همزه، آیات ۶ و ۷.